

نخستین سیاسی

- ۲ -

دنباله سرمقاله شماره اول

بقلم دکتر افشار

یگانگی ایرانیان و زبان فارسی

خوشبختانه شعرا و شاهان و درباریان ایران (جز معدودی) زبان فارسی را برای بیان مطالب خود در اشعار برگزیدند و بدین واسطه حق بزرگی بر ملیت ایران دارند. آنها که خواسته‌اند یا بخواهند از مقام شعرای پیشین ایران بکاهند ندانسته زبانی بملت خود میرسانند. همان شاعری که شعرش امروز موافق ذوق و سلیقه اهل زمان نیست خدمت خود را انجام داده، یاسیان و نگهبان قومیت و ملیت ایرانی بوده است و قدر او نباید مجهول باشد.

باخوردندی باید گفت اسان تازی توانست زبان فارسی را از میان ببرد ولی نفوذ کاملی در آن نمود که بجا و مفید برد. زبان عربی یکی از وسیعترین زبانهای دنیاست و داخل شدن کلمات آن در زبان شیرین فارسی این زبان را وسیعتر و سر که گیبینی نموده است. زبان امروز فارسی را میتوان لسان سده‌ی هم نامید، زیرا سکه‌ای که این گوینده بزرگ بر آن زده است بعد از هفت قرن هنوز کمابیش همانگونه روان است و رواج دارد.

از جمله عرب میخواهیم اینطور نتیجه بگیریم که مذهب اسلام و زبان عربی سودهایی بایران داد که جبران زبانهای آن را میکند و نباید از این حادثه بزرگ تاریخی که تحولی اینچنان در کشور ما ایجاد کرد گله مند بود چنانکه گاهی بعضی راشاکی و ناراضی می بینیم. بشهادت تاریخ ممکن نیست قرونی بگذرد و دزملتی تحولی روی ندهد، خواه بوسیله انقلابهای داخلی یا جنگهای خارجی. پس چه بهتر که در برابر صدماتی که این تحولات دارد فائده‌هایی نیز حاصل گردد.

اما از طرف دیگر باین نکته نیز توجه باید داشت که ایرانی مسلمان هست ولی عرب نیست. کلمات عربی هم که وارد در زبان فارسی شده و حق توطن یافته با تلفظ بلهجه ایرانی دیگر عربی نیست و مانند کلمات سماور، گیلاس، پست، تلگراف، تلفون و رادیو که منشاء اروپائی دارد اکنون با تلفظ ایرانی فارسی میباشد. همچنان که سادات با آنکه در اصل عرب بوده اند بعد از نشو و نمای در ایران ایرانی هستند و با دیگر ایرانیان فرقی ندارند.

فقط ما باید دروازه‌های کشور و زبان خود را پراز این درست نگهبانی کنیم که هر عقیده و کلمه تازه‌ای سرخود وارد کشور مانسود و هر ج و مرجی در افکار عمومی ایجاد ننماید، زیرا معلوم نیست که مهمانهای ناخوانده مانند اسلام، الفاظ عرب با کشت زمان منظور و محبوب شناخته شوند.

اما جمله مغولها و ترک‌تاتارها که ملل وحشی و خونخوار بودند با جمله‌های پیشین تفاوت کلی داشت اگر اسکندر «فرمان داد» که بعد از ترجمه کتب ایرانی بیونانی آنها را باب بشویند یا اگر خلیفه «دستور داد» کتابهای ایرانی را بسوزند باین عنوان که هر چه در آنهاست در قرآن هست و یا اگر نیست غیر لازم است، و اگر این دو حکایت صحیح باشد (بلکه در درستی آنها سخت تردید است) مسلم است مغولها و ترکهای وحشی کتاب و کتابخانه و کتاب خوان و کتاب نویس و کتاب شناسی و

کتاب دوست همرا با آتش بیداد سوختند. شاعر و نویسنده را کشتند و آثار تمدن ایران را تا آنجا که توانستند نابود ساختند. از آثار هجوم وحشیانه نژاد های تورانی که بیشتر از دیگر خرابی های آنها در ملت ما اثر گذاشته و چون خنجر زهر آگینی در دل و پهلوی کشور ما فرو رفته زبان ترکیست که نه تنها در آذربایجان و زنجان بلکه تاحدود قزوین و همدان نفوذ کرده حتی در اندرون کشور، در قلب فارس که مهد ایران بوده است، سایه هولناک خود را بر سیاه چادرهای ایلات قشقایی و دیگر ایلات افکنده، و همواره چون گاز انبری در شمال و غرب ایران، از قفقاز و آسیای صغیر، مغفیاندهان برای بلعیدن باز کرده است! هنوز سالی چند پیش نگنشته است که پیشه‌وری و یارانش علم طغیان در تبریز برافراشتند و حتی برای ریشه کن کردن زبان فارسی تدریس آن را در مدارس آذربایجان منع نمودند.

متجاوز از چهل سال است که نکارنده متوجه این خطر بزرگ ملی شده و بارها در ضمن کتاب، مقالات، اشعار و سخنرانیها بهموطنان و سیاستمداران کشور گوشزد کرده ام، ولی متأسفانه توجیهی نکرده اند (۱) در زمان پهلوی بزرگ دست بکارهای بزرگی زدند، هرچند ناص و ناتمام ماند، مانند اقدام بمتحد شکل نمودن مردم از حیث لباس، ولی باین مسئله بسیار مهم، با وجود یاد آوریهایی که این بنده خود مکرر نمودم، اعتنائی نشد.

اگر از وسائل علمی و عملی که در اختیار داشتند، و یاد آوری هم شد، استفاده کرده بودند این مسئله در عرض نیم قرن حل و منظور که رواج کامل زبان فارسی در سراسر کشور بود حاصل میگردد و نقص وحدت ملی ایران از جهت زبان رفع میشد. هنوز هم دیر نشده است.

مردمی بصورت يك ملت میتوانند به بقای خود ایمن باشند که یگانگی داشته باشند، زبان و فکر یکدیگر را بفهمند، بیک لباس ملیس و دارای عادات و اخلاق و ادبیات مشترک باشند، و گرنه ممکن است از هم پراکنده و با آسانی در ملل مهاجم نابود گردند، همچنان که تاریخ شاهدهای زیاد دارد. هر قدر افراد ملتی از جهات دیگر با هم یکی باشند، یعنی از حیث مذهب، و وحدت تاریخ، آداب و عادات و جز اینها، اگر زبان یکدیگر را نفهمند تا حدی خود را نسبت بهم بیگانه

(۱) از سال ۱۹۱۵ میلادی که در سوییس محصل بودم در جرائد و مجلات لوزان و ژنو و در رساله دکترای خود بزبان فرانسه که در ۱۹۲۱ در برلین بچاپ رسیده و مجله شرق نزدیک لندن، همچنین در جرائد فارسی زبان خارجه (حیل المثنی کلکنه، چهره نمای قاهره - خاور اسلامبول) و بعد که بطهران آمدم از سال ۱۳۰۱ (ه. ش) بیدم، قبل از انتشار مجله آینه در جرائد مرکز (شفق - سرخ، ایران، کوشش، ستاره ایران) و بعد بموازات انتشار مجله آینه، در روزنامه های اطلاعات، کیهان داد، داریا، امید و مجله کاپل و غیره، که اکنون نامه آنها بخاطرم نیست، در اصل موضوع وحدت ملی یا پیرامون آن مقاله ها نوشتم. مقاله ای که در گازت دولوزان - **Gazette de**

Lausanne در ۲۹ ژانویه ۱۹۲۰ نوشته بودم اکنون زیر نظرم میباشد و راجع با آذربایجان است، و خاطره های چهل سال پیش را، که حرارت جوانی آمیخته بمشق پر شور وطنی موجب میشد گاهی در کنار دریاچه ژنو با جوانهای دانش جوی عثمانی که آنها نیز تصب ملی زیاد داشتند گلایز شویم، در ذهنم بیدار میکند. مقصود آنکه آنچه درباره یگانگی ایرانیان و زبان فارسی مینویسم سراسری نیست، بلکه نتیجه قریب چهل و پنج سال اندیشه، مطالعه و زود خورد است.

میدانند . بهر قیمت است باید رفع این نقص بشود . اگر کشورهای سویس و بلژیک را شاهد بیاورند که در آنجا هم دو یا چند زبان رایج است قانع کننده نیست ، زیرا وضع داخلی ما و همسایه‌های ما با آنها فرق دارد . در همانجا هم تعدد زبان نقص بزرگ ملیت آنهاست و خطرهائی در بر دارد که در این مقاله جای بحث آنها نیست . همین دوگانگی در زبان موجب شده که بلژیکیها این عبارت را شعار ملی خود قرار دهند : وحدت موجب قدرت است . شاید بگویند غیر از ترکی زبانها و لهجه‌های دیگری نیز در ایران مرسوم است از قبیل عربی ، ترکمنی ، کردی ، بلوچی ، لری ، کیلیکی ، مازندرانی و جز اینها ، پس همه را چگونه میتوان از میان برد . نخست آنکه هیچ یک از اینها جز چهارتای اول زبان یا لهجه‌ای نیست که میان ایران و همسایگانش مشترک باشد تا بنحوی احتمال خطر خارجی برود ، و غیر از دوتای نخست که اولی زبان سامی و دومی تورانیست ، کلیه زبانهای دیگر مرسوم در ایران لهجه‌های ایرانیست حتی کردی و هیچ کدام مانند زبان ترکی خطرناک نمیباشد باین واسطه اکنون در درجه اول باید تمام توجه بطرف آذربایجان معطوف شود . بوسیله رادیو ، مدارس ، جرائد ، مجلات ، رسالت و کتب ارزان بلکه رایگان با جدیت هر چه تمامتر فرهنگ عمومی را بزبان فارسی در تمام شهرها ، دهات و ایلات آنجا دنبال کنند . (۱)

با تمهیم فرهنگ اجباری و میجانی کم کم در همه نقاط کشور زبان فصیح فارسی جای لهجه‌های محلی را خواهد گرفت ؛ ولی با زبان ترکی ، مخصوصا که پشتیبانانی در خارج کشور دارد ، نمیتوان بمدارا رفتار نمود ، یعنی انتظار کشید که بتدریج جای خود را بزبان اصیل ایرانی بدهد . خلاصه باید از حیث لباس ، زبان و دیگر جهات رفع اختلاف نمود و ملت را یکنواخت کرد و ایرانیان را بتمام معنی « ایرانی » ساخت . البته درین مقاله جای گسترده تمام جزئیات و کیفیات مطلب و گفتگویی در این امر نیست ، ولی اشاره به آنها از لحاظ هدف اصلی که این مجله دارد لازم مینماید .

فقط چند سطر دیگر در تشریح و تاکید مطلب مینگارم .

ملاحظه فرمائید یک نفر خارجی ، بفرص ایرانی ، با امریکای شمالی می‌رود و تبعیت آن دولت را میپذیرد . با اینکه نژاد ، زبان ، مذهب و همه چیزش با امریکائی فرق دارد بعد از بیست سی سال چنان از بیخ امریکائی میشود که عرب عرب نبوده است ؛ وقتی یک نسل گذشت اصلا بچه‌های او اسم امریکائی آداب و اخلاق امریکائی دارند و مخصوصا بزبان امریکائی (انگلیسی) تکلم میکنند . بوطن تازه خود چنان علاقه مند میشوند که با دیگر امریکائیان فرقی ندارند و حال آنکه در همین تهران خودمان ، در مثل مناقشه نیست - بعد از اینکه دو نفر آذربایجانی یک عمر اینجا گذرانیده‌اند چون بهم میرسند چنان با ترکی سخن میرانند که پنداری فارسی نمیدانند ! .. امریکائیا بواسطه پیروی از یک «سیستم» بسیار مدبرانه و عاقلانه به توحید ملت خود موفق شده‌اند که قابل تقلید است . ما هم باید «ایرانی ساختن» ایرانیان را مانند « امریکه‌بیزیشن » **americanisation** پیشه کنیم . چون دوست عزیز و دانشمند آقای الهیار صالح که چند سال پیش سفیر کبیر در واشنگتن بودند و سفرهائی نیز بان کشور نموده‌اند در زمینه « امریکه‌بیزیشن » الماعات و مطالعات دارند و اکنون گوشه‌انزوا اختیار نموده و عده داده‌اند در این خصوص مقاله‌ای مرقوم فرمایند خوانندگان محترم را در انتظار آن مقاله بشارت

(۱) 'بهین ملاحظه ما قیمت مجله آینده را در آذربایجان و زنجان ، چه در گذشته و چه اکنون ، با وجود خرج پست سفارشی ارزانتر از طهران قرار دادیم !

می‌دهیم. روش دولت امریکارا دیگر کشورهای امریکائی نیز، از برزیل و آرژانتین و شیلی و غیره، کم و بیش پیروی میکنند. البته ما که یک ملت یگانه باستانی هستیم در خیلی از چیزهایی نیازیم، اما در مسئله توحید زبان از هر جابتوانیم باید اقتباس نماییم تا نقائص خود را رفع کنیم.

اگر در صدر مقال شمر مولوی را در برتری یکدلی بر یک زبانی آورده‌ام آن لحاظ بود که اکنون با وجود اینکه زبان مادری آذربایجانیان نوعی ترکی است و با فارسی فرق دارد اما چون دل آنها با سایر ایرانیان یکیست و همه شیفته و دلداده وطن عزیز خود ایران هستند فعلاً جای نگرانی نیست، ولی جمع هم‌دل و هم‌زبان بودن مانع ندارد بلکه نافع است و مولوی هم این اشعار را در حکایتی آورده که چند نفر که چند زبان مختلف داشتند با اینکه یک چیز میخواستند نمیدانستند که مطلوبشان یکیست. حال هم می‌خواهیم با رفع این اختلاف جلو گیری از چنان سوء تفاهم‌هایی بشود.

اکنون باید دولت و ملت هر دو باین امر بسیار مهم حیاتی ملی توجه کنند. ما بسهم خود در مجله آینده آنچه از دستمان ساخته است فروگذار نمیکنیم. وطن پرستی و ملت دوستی با لفظ نیست، بلکه بعمل، و شرائط و علائمی دارد. هر کس بقدر وسع خود خدمتی مفید، چه مادی و چه معنوی، نسبت بجامعه انجام دهد دلیل بر وطن دوستی اوست. بعضی کارها خاص دولت است مانند تنظیم آرتش، تشکیل دادگاه، حفظ نظم و امنیت شهرها و راهها؛ برخی دیگر را افراد هم میتوانند، بلکه باید انجام دهند، مانند توسعه فرهنگ، حفظ بهداشت عمومی. مدرسه و بیمارستان را هر کس حق دارد طبق مقرراتی دائر کند، اما تشکیل دادگاه و شهربانی و مانند آنها از وظائف خاص دولت است. در کشورهای ازما خوبتران بچشم می بینیم افراد و مللی خوشبخت میباشند که جامعه آنها سعادت مند است. پس هر فرد باید خوشی را علاوه از برای وجود شخص خودش برای جامعه‌ای که بدان تعلق دارد بخواهد. بنابراین میتوان گفت که هر خدمتی کسان با اجتماع خود باینند چنان است که بخودشان کرده‌اند. با اینکه سخن دراز کشیده شد پایان نیافت.

مجلس تمام گشت و با آخر رسید عمر
سعدی اگر همه شب شرح غمش خواهی گفت شب پایان رود و شرح پایان نرود!

* * *

تیرماه ۱۳۰۴، در آغاز نامه دوره اول مجله آینده (۳۵ سال پیش)، زیر عنوان (مطلوب ما: وحدت ملی ایران)، خلاصه ولی عیناً چنین نوشته بودم: (مقصود ما از وحدت ملی ایران وحدت سیاسی، اخلاقی و اجتماعی مردمی است که در حدود امروزی مملکت ایران اقامت دارند. این بیان شامل دو مفهوم دیگر است که عبارت از **حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران** باشد. اما منظور از کامل کردن وحدت ملی این است که در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محو شود، ملوک الطوائفی بکلی از میان برود، کرد و لر و قشقائی و عرب و ترک و ترکمن و غیره باهم فرقی نداشته، هر یک بلباسی ملیس و بزبانی متکلم نباشد... بعقیده ما تا در ایران وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس و غیره حاصل نشود هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما، احتمال خطر میباید. اگر ما نتوانیم همه نواحی و طوائف مختلفی را که در ایران سکنی دارند یک نواخت کنیم، یعنی همه را بتمام معنی ایرانی نمائیم، آینده تاریکی در جلو ماست..... پس همه باید یکدل و یکصدا بخواهیم و کوشش کنیم که **زبان فارسی در تمام نقاط ایران عمومیت پیدا کند و بتدریج جای زبانهای بیگانه را بگیرد**.. باید بوسیله ساختن راههای آهن روابط سریع و ارزان میان نقاط مختلف مملکت دائر نمود تا مردم مشرق و مغرب و شمال و جنوب بهم آمیخته شوند؛ باید هزارها کتاب و رساله دانشین کم بها بزبان فارسی

بخصوص در آذربایجان و خوزستان منتشر نمود . . . میتوان ایلات فارسی زبان را بناوحدی بیگانه زبان فرستاد و در آنجا ده نشین کرد و در عوض ایلات بیگانه زبان آن ناط را بجای آنها بناوحدی فارسی زبان کوچ داد و ساکن نمود ؛ اسامی جغرافیائی را که بزبانهای خارجی و یادگار تاخت و تاز چنگیز و تیمور است باید بنامهای فارسی برگردانید ؛ باید مملکت را از لحاظ اداری مناسب با مقصود تقسیمات جدید نمود و اسامی خراسان، بلوچستان ، فارس ، آذربایجان ، کردستان و غیره را ترک گفت . . . ایران نباید خارج از حدود امروزی خود نظر سیاسی داشته باشد . فقط جائز خواهد بود که بترویج زبان و ادبیات خود در ممالک خارجه توجه داشته باشیم (

چند سال قبل از آن در سال ۱۹۲۰ م . موقعی که مشغول گذرانیدن رساله اصلی د کترای خود در تاریخ دیپلماسی از دانشگاه لوزان بودم برای رساله فرعی در حقوق اداری این مطلب را بیان کرده بودم : (مرکزیت) **Centralisation** مطلق برای کشور وسیعی چون ایران مناسب نیست . از سوی دیگر سیستم اتحادیه **fédératif** و حتی (لامرکزیت) هم **décentralisation** برای وحدت ملی خطرناک است بهترین رژیم اداری برای ایران **déconcentration** بایک تقسیم تازه که باید در ایالات بشود خوب است . بهمین ملاحظات بنظر من قوانین ریویع الثانی و ۴ ذیقعد ۱۳۲۵ هجری قمری بشدت قابل انتقاد است .

ملاحظه میفرمائید که نگارنده حتی موقعی که محصل بودم در حدود چهل سال پیش در فرنگستان متوجه باین مسائل وحدت ملی شده و بارها در جراید و مجلات یادآوری کردم . حتی یکمرتبه با حضور هیئت مدیره جمعیت ایران جوان که خود نیز از آنها بودم همین مطالب را بر امیر شاه قفیدرضا شاه کبیر رسانیدم و بعضی از آنها هم بطور ناقص عملی شد . مسئله زبان که مهمتر از همه بود مسکوت ماند در صورتیکه روسهای شوروی نشان دادند که در عرض يك ثلث قرن میتوان ملتی را عوض کرد مامم اگر از چهل سال پیش که من این مسائل را طرح کردم و مکرر یادآور شدم عمل کرده بودیم اکنون به نتیجه مطلوب رسیده بودیم . حال هم دیر نشده باید فوری اقدام نمود تا سی چهل سال دیگر نتیجه گرفته شود .

بر آنچه سابق گفتم میخوانم اینرا بیفزایم که : نظام وظیفه وسیله خوبی برای اشاعه زبان فارسی است . وسیله مؤثر دیگر کودکان کستان زیاد در آذربایجان است . در این هر دو موضوع هم در شمارهای بعد مینگارم نه تنها باید رفع این دو یا چند گانگی زبان که مهمترین دشمن یگانگی است بشود بلکه باید دو گانگیها و جدائیهای دیگر هم از میان برود و مخصوصا اختلاف تازه ای ایجاد نشود . روی این اندیشه است که گمان میکنم بعضی اشتباهات سیاسی شده و میشود که آنچه از آنها اکنون بنظر میرسد فهرست واز اینجا اشاره میکنم و بتفصیل در شمارهای بعد بسوی آن باز میگردم
مثلا مجدداً میخوانند بعنوان تاریخی بودن اسامی آذربایجان و کردستان و بلوچستان را روی استانها بگذارند ! لباسهای کردی و ترکمنی و غیره ترویج میشود، حتی چند روز پیش در یک مهمانی رسمی ! صحبت از بیرق و علامت « آرم » مخصوص برای استانها کردند ! رادیو بزبانهای محلی داد سخن میدهد ! صحبت از استقلال فرهنگ در شهرستانها میکنند ! باید متوجه بود هر چیز که بوی استقلال داخلی از آن برآید برای وحدت ملی و استقلال و تمامیت ایران خطر دارد .

نسبت با آنچه گفته شد مخصوصا ترویج و تعمیم زبان فارسی در آذربایجان و غیره در عین کوشش و یافشاری نباید عمل شدید و بی رویه کرد که واکنش سخت داشته باشد . همیشه باید عکس العمل هر کاری را هم در نظر گرفت ، نه اینکه از ترس یا بیهانه عکس العمل مانند تنبلیا دست زوی دست گذاشت و اصلا کاری نکرد .